

# نشانیهای از گذشته دور گیلان و مازندران

باقلم

جهانگیر سرتیپ پور

کتابهای که تا کنون بنام  
تاریخ ایران نوشته شده است،  
غالباً از وقایعی یاد میکند که  
در زمان استقرار آریائی‌ها در  
این کشور روی داده است واز  
سرگذشت اقوام و طوایفی که  
پیش از ورود آریائی‌ها در این  
سرزمین میزیستند حکایت  
نمیکند.

با توجه باین مسئله که  
تاریخ هر ملت مجموعه  
سرگذشت‌های افراد و اقوام  
آن ملت است باید قبول کرد  
که سرگذشت اقوامیکه براین  
سرزمین میزیستند. جزئی از  
تاریخ کشور ما محسوب خواهد  
شد.

از جمله آن اقوام مردمانی

هستند که از زمانهای قبل از تاریخ در ساحل جنوبی دریای خزر میزیستند و بعقیده بعضی از محققین از جمله بنیادگذاران تمدن بشري شناخته شده‌اند. روش کردن گوشاهی از سر گذشت این مردمان که سر زمینهایشان در حال حاضر بنام‌های گیلان و مازندران نامیده می‌شود بمنزله روشانی افکنندن بتاریخ میهن ما و شاید مشرق قدیم است که البته آنقدرها سهل و آسان نیست زیرا طول حیات تاریخی ایران این سرزمین را شاهد و قایع و حوادث فراوانی کرده است که نظایر بعضی از آن رویدادها ملت هائی را بکلی نابود یا نامشان را از صفحه روزگار برانداخته است.

از جمله حادثات شکننده به مقابله با ناجوانمردیهای فاتحانی بود که در جنگها تنها بتملک اراضی و غارت ثروت و کوچاندن مردان وزنان کارآمدما بکشورهای خود قانع نبودند بلکه گوشش داشتند کلیه سرمایه معنوی و مدنی مردم این سرزمین را تباہ و نابود کنند. مبانی آقائی و سروری را منهدم سازند و هر گونه ارتباط مارا با گذشته منقطع دارند و سرچشمہ الهامات غرورانگیز را بخشکانند یا لاقل تیره کنند بدین منظور کتابها و اسناد ما را ربومند دفترایام شاهنشهان مارا سوختند، دانشمندان مارا کشتند، سنگ-نبشته‌های ماراشکستند، زبان مارا بستند و رشته آداب و سنت را گستاخند، خلاصه بسیاری از آثار هوش و ذکاء پدران و نیاکان مارا بیازی گرفتند و تحقیر نموده و بدست تباہی سپردند و راه تحقیق آیندگان را تا آن حد بریدند که ناچار میباید یا بمورخان غیر ایرانی عهد قدیم توسل جوئیم، یا آثار و شواهدی در دل خاک و بن‌اطلال جستجو نماییم.

متأسفانه در این قسمت نیز از طرفی مداخله احساسات ملی مورخان عهد قدیم که هم‌نژاد با ایرانیان نبوده‌اند موجب تخلیط مسائل شده و از طرف دیگر آثار هنری و صنعتی تاحدیکه بیدانشی تجویز میکرد، بنام دیگران ثبت یا بناحق ضبط شده است که کار تحقیق را دشوار ساخته است با این مراتب زمانی وسیع لازم است تابتowan بیاری صاحب‌نظران دشوارها را آسان کرد.

براساس این فکر، کوشش سازمان‌ها و مؤسسات تحقیقات و بررسی‌های تاریخی را، کوششی شایسته تحسین میدانم زیرا بابی میگشایند که موجب میشود نتایج بررسی‌های هر محققی در هر زمانه تاریخی و تا هر مرحله‌ای که تحصیل شده باشد در مجموعه‌ای گردآوری شود و در معرض بحث و انتقاد قرار گیرد.

☆ ☆ ☆

چنان‌که پیشتر گفته‌یم بحث ما، درباره مردمانی است که از ازمنه پیش از تاریخ در طول ساحل جنوبی دریای مازندران در فاصله دریا و رأس الجبال البرز میزیسته‌اند. در تاریخهای داستانی ایران که عالیترین نمونه آن شاهنامه فردوسی است و مجموعه‌ایست از محفوظات مردمان قرن‌های پیش از اسلام، اشاراتی درباره مدنی بودن اقوام این سرزمین شده است.<sup>۱</sup> گرچه داستانهای شاهنامه بدليل آنکه متکی بگواهی مردم زمان یا نزدیک بزمان نیست از نظر تاریخ مورد اعتنای شایسته قرار نگرفته است ولی گاهگاه که دست تصادف از عمق اطلال مدار کی بدست میدهد که مربوط به پیش از ازمنه تاریخی است و دلالت بر تمدن کهن بومیان سرزمینهای ساحل جنوبی دریای خزر میکند، اشارات فردوسی همتبادر بذهن میشود.

مثل او قتی در ساله «تمدن‌های اولیه» تألفیف مژ. دمر گان «M.J. Demorgan»<sup>۲</sup> داشتمند و محقق فرانسوی میخوانیم در زیر خاکهای رسوی وشن‌دار «آمل» دندان کرسی‌فیلی کشف شده که نزادش دهها هزار سال پیش منقرض گردیده است<sup>۲</sup> بخاطر می‌آوریم که دهها هزار سال پیش در نقاط شمالی ایران آب و هوائی مناسب زیست فیل یا یستاندارانی از نوع حیوانات منطقه جنگله، و گرم‌سیری وجود داشته است.

۱- بصفحات آینده نگاه کنید.

۲- ص ۵۹ از کتاب «تمدن‌های اولیه» مژ. دمر گان

یا وقتی بگزارش علمی دکتر کارلتون . س . کون «Carleton S. Coon» درباره اکتشافات غار هوتو در بهشهر مراجعه میکنیم طی گزارش آنها با فسیل انسان یا انسان‌های روبرو هی شویم بادانهای آسیائی و هربوط بدوزه علف- خوارگی که دوران حیات آنان را تحدیود سی هزار سال پیش داشته‌اند .<sup>۳</sup> و با خود می‌اندیشیم شاید نخستین کددخانه‌ای که از طرز فردوسی در حوالی مازندران و گیلان در آغاز عصر آهن معروفی شده است<sup>۴</sup> ، از اخلاق همان انسانی باشد که چندین هزار سال پیش تر در سواحل جنوبی در بای مازندران هیزیسته که نمونه یکی یا چندتن از آنان کشف گردیده است .<sup>۵</sup> مسلم این است خیلی پیشتر از ظهور فرمانروایان هخامنه و قبل از ایجاد

پادشاهی هادیامدی که در حدود سالهای «۸۳۸ - ۱۰۰۰» قمری . از میلاد نام بعضی از امراء آنها در کتبه‌های آسوری ذکر شده است<sup>۶</sup> و حیثیت از جدائی آریائی‌های هندی از آریائی‌های ایرانی که مهاجرت و تاریخ جدادنشان در بین سالهای «۱۴۰۰ - ۲۰۰۰» قبل از میلاد یادداشت شده است<sup>۷</sup> در سرزمین ایران چه در اطراف دریای داخلی که اینک بصورت کویری در آمده است و چه در سواحل جنوبی دریای مازندران مردمانی هیزیستند که مانند مردم عصر ما بحکم احتیاج برای غلبه بر مشکلات حیات و تأمین ضروریات میکوشیده‌اند و به تشکیل واحد‌های اجتماعی نیز موفق شده‌اند .

آنار کوشش مدنی این مردمان چه در نجد ایران وجه در حاشیه دریای مازندران از غربی ترین ناحیه خمسه طوالش اعم از لنگران و آستانه‌ای آنسوی هرز ، تانواحی کلات قلعه و نمین امیر تومان و شاهگل دره و حسن زمینی

۳- گزارش رسمی هیئت تحقیقاتی دکتر کارلتون کون بنام «تحقیقات در غار هوتو، نسخه‌ای از آن در موزه ایران باستان موجود است .

۴- نخستین خدیوی که کشور گشود سر پادشاهان کیومرث بود .

۵- کتبه شلم نصر پادشاه آسور س ۱۶۹ ایران باستان

۶- اشاره به صفحات ۳۸ و ۳۹ و ۱۵۶ ایران باستان پیر نیما



عکس شماره ۱  
کشف شده از غار هو تو بهشهر

و آقاولر، تاشرقی ترین مناطق مازندران که قسمتی از خاکهای آنسوی آن در مسیر آمودریا قرار داشته است، بحسب آمده است.<sup>۷</sup>

• مصنوعات سنگی و سنگ تراشیده و مسی و سفالین و هفرغی و زرین و شیوه‌های صنعتی و هنری هریک از آن آثار<sup>۸</sup>، شاهدیست بر سیر تدریجی تمدن آنمردمان از مرحله‌ای بمرحله دیگر که شایان بررسی منظم و مستمر است، تا وجود ارتباط تمدن‌های منکشته اینمردمان با تمدن‌های کشف شده درواحدهای اطراف دریای داخلی و مردم‌سرزمین‌های کوهستانی غرب ایران روشن و معلوم گردد.

صرفنظر از مدارک و اسناد مذکور علی الاصول ناآشنائی ما باوضاع و احوال مردم ازمنه قبل از تاریخ، وجود آنان و کوششی را که قهرآبرای تحصیل شرایط بهتر زندگی داشته‌اند نمی‌تواند کرد.

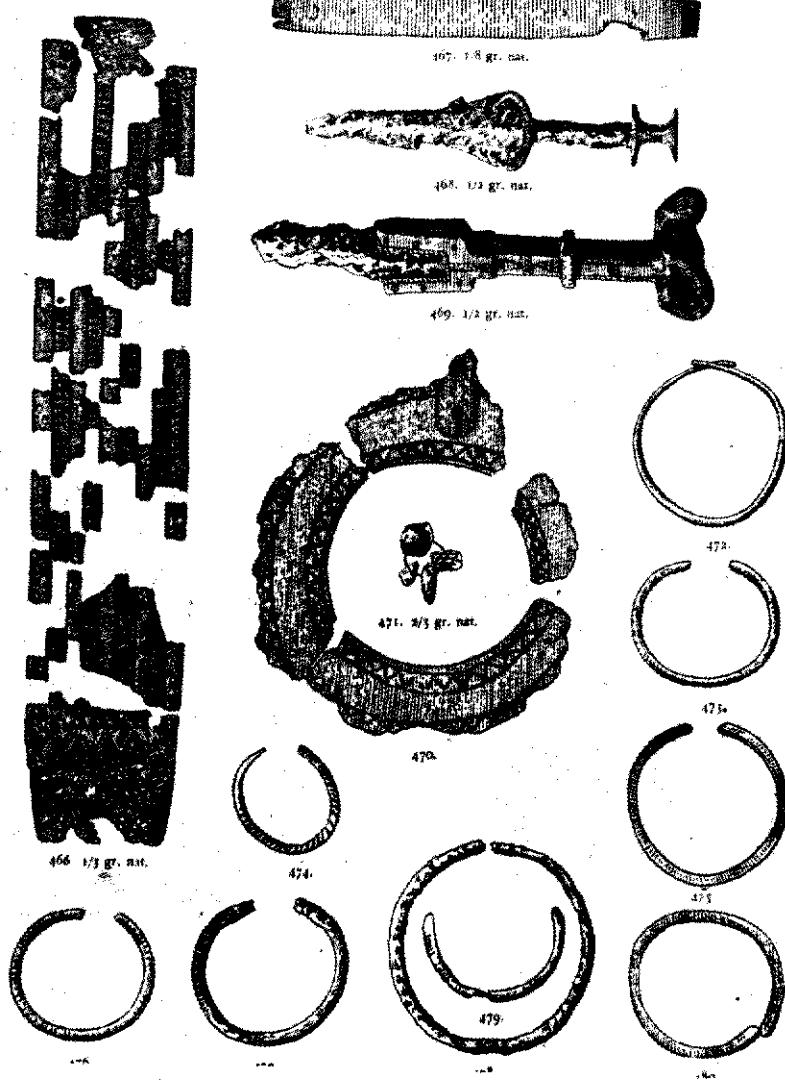
\* \* \*

گماندارم که داستانهای فردوسی که یقیناً ساخته و پرداخته یک نسل نیست و گواهی میلیونها مردمی است که حتی پیش از عهد سلطنت ساسانیان اطلاعات خود را در لوح خاطر ثبت کرده و از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند. با یقین بتصرف و تحریفی که بمورو زمان در آن حکایات و نامهای قهرمانان داستانها بعمل آمده است ارزش آن را داشته باشد که نقطه شروع تحقیقات تاریخی شود.

براساس این گمان و اندیشه یکی از نشانهای شاهنامه را که مربوط به تشکیل دولتی در حاشیه بحر خزر و برداهن البرز کوه هیباد سر فصل تحقیقات تاریخی نمودم تامینای برای بحث و انتقاد فراهم شده باشد.

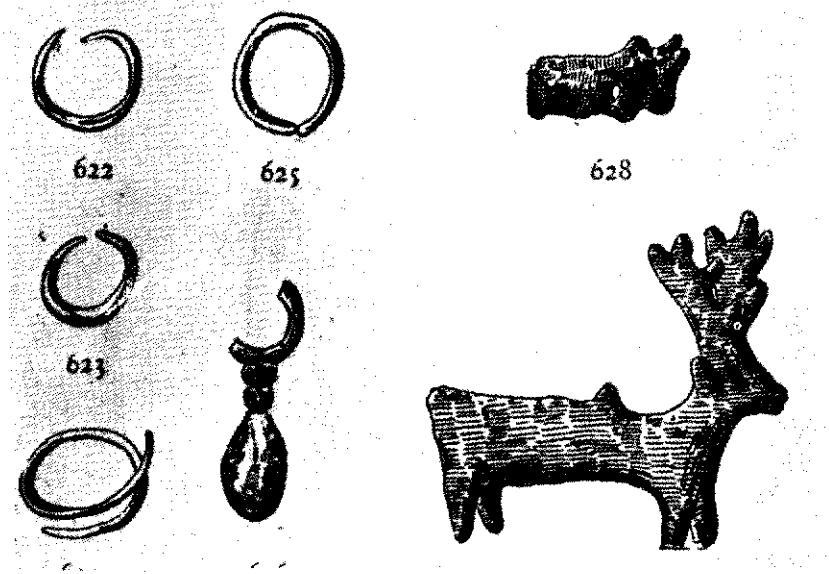
۷- بشرح اکتشافات هیئت‌های مختلفه که نموده‌هایی از آن بشماره عکس ۱ و ۲ و ۳ همراه این مقاله چاپ شده است

۸- بشرح عکسهای شماره ۲ و ۳ مقتبس از کتاب تمدن‌های اویله دمرگان فصل مربوط بطالش



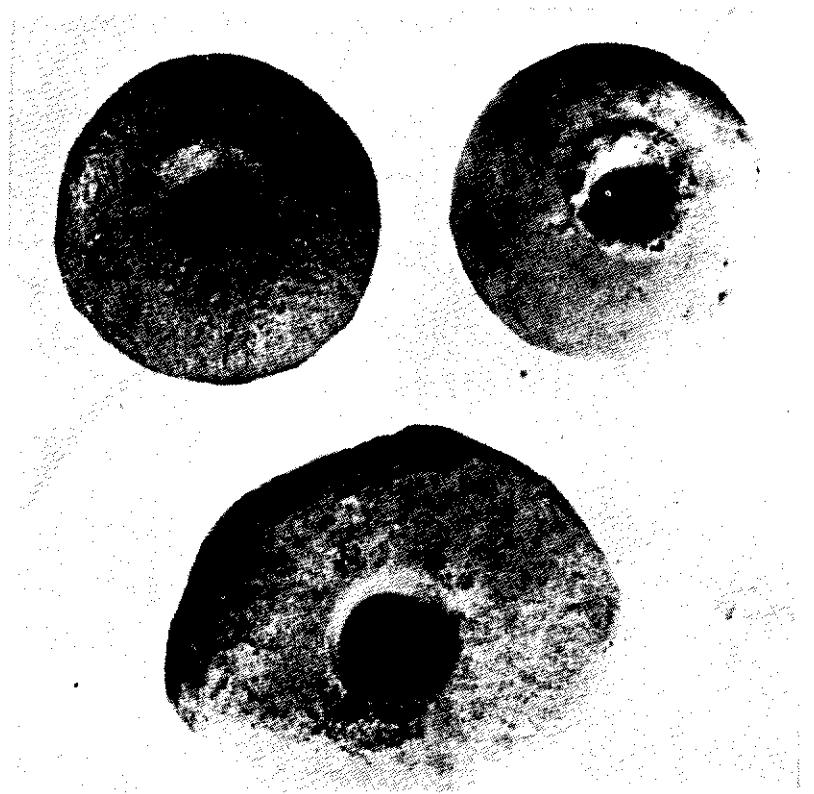
عکس شماره ۲

اشیاء زینتی و رزمه از مفرغ و آهن و نقوش تزئینی کشف شده در طالش گیلان  
اقتباس از (کتاب تمدن‌های اولیه)



عکس شماره ۳

کشف شده در طوالش وسیله دمرگان



عکس شماره ۴

آثار سنگ سوراخ شده از گزارش هیئت علمی دانشگاه پنسیلوانیا که تحت عنوان «تفصیلات در غار هوتو - ایران» در رساله مربوط امریکن «فیلوزو فیکال سوسایتی y. Soc. Philosophical» منتشر شده استخراج گردیده است «یک نسخه از این رساله در موزه ایران باستان موجود است» این اثر را بدولاً به هفتصد قرن منسوب میدانستند و اکنون قائلًا احتمالاً در حدود سیصد قرن پیش بوجود آمده است

در فصل دوم هم بگواهی‌های شت زرتشت درباره وجود دولت‌های وارن و مازن یا واحد اجتماعی مقندری در اراضی واقع بین دریای خزر والبرز کوه که توانستند مدت‌ها راه برمهاجمین به بنده استناد کردم که گزارش آن در کتاب دینی ایرانیان به تفصیل ثبت شده است.

فصل سوم یادداشت‌های تاریخ نویسان مشرق قدیم در باره اوضاع واحوال مردمان سواحل جنوبی بحر خزر است که بطور پراکنده در تاریخ مشرق قدیم ثبت گردیده بود که گرد آوری شده است.

سپس بررسی آثار و شواهدی که در طول سالهای ۱۲۶۹ شمسی تادران کنوئی در بسیاری مناطق گیلان و مازندران بوسیله هیئت‌های علمی ایرانی و غیر ایرانی کشف گردیده که تاحد قابل ملاحظه‌ای مؤید یادداشت‌های مذکور است که تدریجیاً در آینده در اطراف هریک از آن بحث خواهیم کرد. اینک نگاه میکنیم بگیلان و مازندران از دیدگاه حکیم ابوالقاسم

#### فردوسی طوسي

پژوهنده نامه بـ ... استان	که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت کائین تخت و کلاه	کیومرث آورد و او بود شاه
در تاریخ داستانی او لین پادشاه بنام کیومرث معرفی میشود و هنگامیکه	نخستین بکوه اندرون کرد جای
کیومرث شد در جهان کدخدای	پس درون کوهی مقام گرفت.

از وقایع مهم عهد سلطنت کیومرث، جنگ بادیوان بود که در آغاز بسرداری سیامک فرزند کیومرث در گیر شد و سرانجام سیامک بدست یکی زشت دیو.

تبه گشت و شد انجمن بـ خدیو	و جنگ به پیروزی دیوان منتهی شد
سالی بر این ماجرا گذشت که کیومرث آهنگ کین کشی کرد.	
چو بنهاد دل کینه و جنگ را	بخواند آن گرانمایه هوشنگ را

وباری د گرساز سپاه کرد و هوشنگ فرزند سیامک را بفرماندهی بر گزید  
و بر دیوان حمله برد و بر آنان غالب آمد.

چو آمد مر آن کینه را خواستار سر آمد کیومرث را روز گار  
و سلطنت به هوشنگ رسید بجای نیا تاج بر سر نهاد باشناختن آتش،  
با آتش ز آهن جدا کرد سنگ آهنگری پیشه کرد ز آهن تبراره و تیشه کرد.  
باتوجه بشرح بالا کاشف آتش از نظر گاه فردوسی هوشنگ است یالا اقل  
در عهد پادشاهی او، آتش شناخته شده است<sup>۹</sup>. پس پادشاهی کیومرث مربوط  
با اخر عصر حجر و حیات اجتماعی کامل در مراحل بدوعی بوده است زیرا.  
از آن پیش کاین کارها شد بسیج تبد خوردنی ها جز از میوه هیچ  
همه کار مردم نبودی ببر گ که پوشیدنی شان، همه بود بر گ  
در چنین کیفیتی بی شک جنگهای که با آن اشاره شده بین دو همسایه  
نزدیک رخ میداده که جهت تلاقی فریقین بطی مسافت بعیده ناچار نبودند.  
وقتی یک طرف قضیه دیوان معرفی شده باشند باشناختن سرزمین آنان، میتوان  
قلمرو پادشاهی کیومرث و هوشنگ را بقیرینه معین کرد.

سرزمین دیوان : در تاریخ داستانی آمده است که کاوس کی بوسوسه  
رامشگری آهنگ تسخیر مازندران کرد.

سخن چون بگوش بزر گان رسید از ایشان کس این رأی فرخ ندید  
انجمن کردند و بمشاوره پرداختند و در طی سخن گفتند.  
فریدون پر دانش و پر فنون مر این آرزو را نبد رهنمون  
ز مازندران یاد هر گز نکرد نجست از دلیران دیوان نبرد  
بر اثر شور و مشورت مصلحت دیدند از زال زرسرو سیستان بخواهند که در  
تختگاه حاضر شود و کاوس شاه را ازلشکر کشی بمازندران باز دارد و چنان  
کردند زال زر بدر گاه رسید و با شاه چنین گفت :

- ۹- نگاه کنید بـ شاهنـامـه فـردـوسـی و پـیدـایـش آـتش.

شنیدم یکی نویسنده بس گران  
که شه دارد آهنگ هازندران  
ز تو پیشتر پادشه بوده اند  
مراین راه هر گز نه پیموده اند  
که آن خانه دیو افسونگراست

ولی کاؤس شاه فرمود :

جهان آفرینشده یار من است  
سر نره دیوان شکار من است  
بر تصمیم خویش استوار ماند و لشکر به هازندران کشید .  
کجا جای دیوان دژخیم بود  
بدان جایگه دیو را بیم بود  
در تصادم دولشکر کاؤس از دیوان شکست خورد و اسیر شد که بعداً  
بدست رستم دستان از جنگ دیوان رهائی یافت . ۱۰

در این قسمت از داستان شاهنامه می بینیم که سرزمین دیوان، هازندران  
بوده است و جنگهای عهد کیومرث و بعد از آن، با مردم این سرزمین در گرفته  
است و بعدها هتار که گردید که تا آخر عهد پیشدادی از جنگ با دیوان  
سخنی بمیان نمیآید .

\* \* \*

وقتی دانسته شد هازندران سرزمین دیوان بوده با ملاحظه ابتدائی بودن  
حیات اجتماعی و توجه باینکه جنگها و پیکارها هفتاد سال «بگفته شاهنامه»  
متناوباً ادامه داشته و در بسیاری نبردها شاه یا ولیعهد بنفسه شرکت  
میکرده اند این معنی استنباط میشود که تختگاه شاهان پیشدادی دیوار  
بدیوار هازندران بوده است .

بدیهی است قلمرو پیشدادیان نمیتوانسته است در شمال باشد زیرا در  
شمال هازندران، دریای خزر قرار داشته، از جانب شرق، بجلگه و دشت  
گرگان محدود بوده است و سرزمین هازندران از جنوب هم بارتفاعات البرز  
منتهی میشده است که شرایط تشکیل واحد بزرگ اجتماعی بعلت فقدان  
دریا و روادعظیم در آن ارتفاعات وجود نداشته است. پس تختگاه اولین دولتی

۱۰ - نگاه شود بشاهنامه قردوسی و داستان هفتگوان و رهایی کیکاووس

که به تعریف فردوسی در ناحیه کوهستانی و جنگلی و در کرانه دریا بوده است باید در جهت غربی مازندران جستجو شود که همان سرزمین است که امروز بنام گیلان نامیده میشود.

چنانکه در پیش گفته شد از داستانهای شاهنامه که از قرنها دورسینه بسینه منتقل شده منظم و نامنظم، مدون و نامدون بفردوسی رسیده است از آن نظر استفاده کردیم که برای ترسیم دایره تحقیقاتی نقطه مبدأی در اختیار گرفته باشیم با این اندیشه که از هر داستان میتوان بخمیر مایه‌ای از سرگذشت‌های یک قوم دست یافت.

هر چند قهرمانان داستانهایی که در صفحات پیش یاد کردیم بگواهی نامهای آریائی که دارند، عنصر آریائی شناخته میشوند و زمان داستانها نیز که مربوط با اخر عصر حجر و اوایل عصر آتش است با تاریخ و رود آریائی‌ها باین سرزمین مطابقت ندارد ولی یک نکته قابل دقت است که فردوسی و مردم قرنها پیش از فردوسی گیلان و مازندران را صحنه داستانهای شناخته‌اند.

با آنکه در فلات ایران مخصوصاً مسیر آریائی‌ها از سواحل آمودریا تا دجله و فرات و از دریای خزر گرفته تا خلیج فارس مناطق بسیاری بوده که میتوانسته است از حیث شهرت و نامبرداری صحنه تجلیات قهرمانانه معرفی شود.



بنظر میرسد در قرون بسیار پیش حتی قبل از ورود آریائی‌ها با ایران، گیلان و مازندران شاهد وقایعی بوده‌اند که از آن وقایع داستانهایی بزرگ‌بان‌ها بوده‌منتها اسمی قهرمانان آن تدریجیاً فراموش گردیده است و مردمان زمانهای بعد وقایع را با نام‌های مأنوس زمان خود یادداشت و ثبت نموده‌اند

و بجای قهرمانان بومی گیلان و هازندران نام قهرمانان آریائی را اختیار کرده‌اند.

حال میرویم که گیلان و هازندران را در مدرك و سند کهن‌تری بیابیم و معرفی کنیم پیش از آنکه وارد بحث شویم مناسب دانسته شد درباره دیو که در گذشته از آن ضمن داستانها سخن رفته و در آینده نیز طی اسناد دینی سخن خواهد رفت تعریف کرده باشیم.

در تاریخ داستانی و کتاب‌دینی ایرانیان مکرراً دیو و سرزمین دیوان صحبت شده است برای آنکه یادآوری شود که غرض از کلمه دیو اشاره به وجودی عجیب‌الخلقه و شاخ و دمدار نبوده است توضیحی را لازم می‌دانیم. دیو که در اوستا دیوا DAEVA و در پهلوی دو DEV و در هندی باستانی دوا DEVA خوانده می‌شود بنا به تعریف دانشمند محترم آقای دکتر معین و استاد فقید شادروان پوردادواد بگروهی از پروردگاران آریائی اطلاق می‌شد<sup>۱۱</sup> ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی اهورامزا پروردگاران قدیم یعنی «دیوان» گمراه کنندگان و شیاطین خواهد شدند ولی کلمه دیو نزد همه اقوام هند و اروپائی باستانه ایرانیان معنی اصلی خود را محفوظ داشته است.

چنانچه دوا DEVA نزد هندوان بمعنی خداست زئوس ZEUS نام پروردگار بزرگ یونان است و دیووس DEUS پروردگار لاتینی و دیو DIEU بمعنی خدادار فرانسوی از همین ریشه است، در هزدیستا<sup>۱۲</sup> نیز توضیح داده شده است که اهریمن دارای دو دسته پیروانند بنام‌های کماریکان - دیوان شماره دیوان مانند شماره‌ایزدان یعنی فرشتگان لايتناهی است که از آنجمله‌اند دیوهرگ، دیوخواب، دیوبدبختی و دیو تاریکی و غیره.

استاد فقید شادروان پوردادواد نیز دیو را پروردگار باطل معرفی کرده

۱۱ - برهان قاطع به تصحیح آقای دکتر معین

۱۲ - صفحات ۱۶۴ - ۱۶۵

و دیو یستا را پرستنده دیو دانسته‌اند و در توضیح این کلمه افزوده‌اند «دین غیر ایرانی» و بسیار باصفت دروغ پرست یکجا استعمال شده است.<sup>۱۲</sup> با این تفصیل دیوبور مردمی اطلاق می‌شده که از نظر ایرانیان و بقول فردوسی یزدان شناس نبوده‌اند.

تو مردیو را مردم بد شناس  
کسی کوندارد بیزدان سپاس  
بلکه پرستنده پروردگاران باطل بوده و دینی غیر دین آریائی‌های این سرزمین داشته‌اند.

مسکن چنین مردمی بفرموده فردوسی سرزمین مازندران بوده است و طبق اشارات زرتشت سراسر جنوب خزر و سرزمینهای گیلان و مازندران معرفی شده است<sup>۱۴</sup> بدین تعریف، که از لحاظ سازمانهای اجتماعی با آن پایه رسیده بودند که میتوانستند سه ربع قرن با حریفان خود در جداول دسته جمعی باشند که اسناد زیر بصورتی که خواهد آمد مؤید این موضوع است.

### «نظری به یشت ها و تفسیر اوستا»

از جمله مآخذ قدیمه که منتب بحدود ۶۰۰ الی ۶۵۰ سال قبل از میلاد است، اوستا و آثاریست که از شت زرتشت<sup>۱۵</sup> بیادگار مانده است که خوشبختانه قسمت‌هایی از آن از دستبرد حوادث مصون مانده و در زمان مابکوش استاد گرانمایه فقید پورداد بفارسی برگردانده و تفسیر شده است. چون این اسناد نسبت بشاهنامه فردوسی قدیمتر و مربوط بدوهزار و ششصد سال پیش و شاید پیشتر است میتواند برای روشن کردن راهی که در پیش داریم مفید واقع شود.

#### ۱۳ - صفحه ۲۸ از یشت‌ها

- ۱۴ - نگاه کنید به دروازه یشت و رام یشت که در همین مقاله آمده است.
- ۱۵ - زرتشت یا زردشت - مصلح دین مفان بقول فردوسی بدربار گشتاب رفت یعنی از آذربایجان به سیستان شد و در حمایت و یشتاسب قرار گرفت، برخی از محققین تاریخ حیات وی را تا شش هزار سال پیش میبرند.

از فقره ۸۷ فروردین یشت : کیومرث در اوستا «کیهمرتن» آمده است در پهلوی «گیومرد» که در فارسی «کیومرث» گوئیم .

از فقره ۱۰ ، یسنای ۳۶ فروهرهای مردان پاک را می‌ستائیم فروهرهای زنان پاک را می‌ستائیم همه فروهرهای نیک توانای پاک پارسایان را از کیومرث تابه‌سوشیانت پیروز گر را می‌ستائیم ...

از دو فقره یشت<sup>۱۶</sup> و یسنایی که در بالا آورده‌یم معلوم می‌شود که اولاً کیومرث یک عنصر آریائی است نه بومی و ثانیاً نخستین بشر است نه نخستین خد یوبه‌مین دلیل همه فروهرها از کیومرث که «نخستین بشر» است تاسوшиابت که بزعم زرتشت «آخرین خلقت و موعود هزدیستا» است و باید در آخر الزمان ظهور کند ، بدان ترتیب یاد شده است.

کیومرث از نظر بند هش : در بند هش آمده - کیومرث نخستین بشر را اهور هندا بیافرید «ومدت سی سال در کوه ساران تنها بسر برد» در هنگام مرگ از صلب او نطفه‌ای خارج شد که وسیله اشعه خورشید تصفیه گردید.... الخ اما در باره هوشنج<sup>۱۷</sup> در اوستا مکرر با اسم هوشنج پیشدادی بر- هیخوریم نخست در فقره ۲۱ از آبان یشت و پس از آن در فقره ۳ از درواسپ - یشت در فقره ۷ از رام یشت و در فقره ۲۴ از ارت یشت در هر چهار یشت «هوشنج پیشدادی» را بالای کوه هرا «البرز کوه<sup>۱۸</sup> نشان میدهد» که

۱۶ - یشت که در اوستا «یتی YACHTI آمده از ماده کلمه یستا است که مفهوم ستایش و پرستش دارد مزدیستا نام دارد پرست است (YASNA) .

۱۷ - ص ۱۷۵ جلد اول یشت ها.

۱۸ - وجه تسمیه البرز - قام اصلی البرز کوه هر و صفتی بروزیتی یعنی هرای سر بر کشیده یا سرفراز بمرور دهور حرف «ه» بالف و حرف «ر» بلام مبدل شده است و کلمه دیگر بروزیتی است که مبدل بکلمه «برز» شده که دارای همان مفهوم سر بر کشیده و سرفراز است «پورداود» ال بروزیاهر بروزیتی (HARABREZAITI) از دیدگاه ایرانیان قدیم محل دیده بانی خاص ایزد مهر بود که «ایزدخاوس ایران» شناخته می‌شد .

سلسله جبال البرز تمام سرزمینهای سواحل جنوبی دریای مازندران را فرا گرفته است دارای تله‌ایست بنام دماوند و بهیئت عقابی است پر گشوده که یک بال آن تا کوههای قفقاز



بایزدان یشت‌های مذکور که ناهید و گوش و وايو وارت باشند نیاز نموده و درخواست می‌کند که ویرا بزرگترین شهریار روی زمین گرداند، که ویرا به دیوها و مردمان و جادوان و پریها و «کاویها» و «کرپانها» چیره‌سازند که همه دیوها ازو بهراس افتاده و رو بگریز گذارند که او به دیوهای مازندران و دروغ پرستان ورن «گیلان» دست یابد و همه را شکست دهد ایزدان خواهش هوشناگ را اجابت نموده و اورا کامرو را ساختند.

✿ ✿ ✿

با مراجعه بسطور بالا که مقتبس از یشت‌هاو تفسیر داشمند قمید استاد پور-داود است می‌بینیم هوشناگ هم که در اوستا او لین پادشاه معروفی شده است یک عنصر آریائی است، نه بومی مناطق جنوب دریای خزر، ولی صحنه داستان قهرمانیش باز در حدود گیلان و مازندران ارائه شده است، در «رام یشت» «کرده <sup>۱۹</sup> می‌خوانیم.

بند ۷- اورا بستود هوشناگ پیشدادی در بالای کوه هرای بفلز پیوسته در روی تخت زرین بر روی بالش زرین بر روی فرش زرین نزد برسم گسترده با کف دست سرشار.

بند ۸- از او درخواست نمود این کامیابی را بمن ده توای اندرهای <sup>۲۰</sup> زبردست که من دو ثلث از دیوهای مازندران و دروغ پرستان ورن «گیلان» را برافکنم.

→  
معتمد می‌شود و بال دیگر ش پس از اعتراف مختصری بین استرآباد و بسطام بسم خراسان و از آنجا بمرغاب و کندوز امتداد یافته و بالآخره بسلسله کوههای هندوکش میرسد.  
طول محوطه ایکه محدود بسلسله جبال البرز می‌شود «در قسمت مرکزی سلسله» از غربی ترین منطقه گیلان تا شرق مازندران و قسمت مختصری از گرگان - ۶۵۴ کیلومتر است.  
۱۹ - کرده از کلمه اوستایی کرت CARETA می‌باشد که به معنی کارد و خنجر و پرش و یک قطمه بریده شده آمد و مفهومی معادل «فصل» عربی دارد. کرده اول یعنی فصل اول.  
۲۰ - اندروا = خرد مقدس که اراده‌اش هم برآفریده خرد مقدس مستولی است هم بر ساخته خرد خبیث.

بند ۹- اندروای زبردست این کامیابی را با داد تاینکه هوشمنگ کامروا گردید.

در این قسمت از سرود ها هوشمنگ چیره گی در دو ثلث از دیوهای مازندران و دروغ پرستان ورن را آرزو میکند گونی که بریک ثلث آنها مسلط شده است یعنی بسر زمین مازن و وارن راه یافته است.<sup>۲۱</sup>

در کتاب مقدس ایرانیان از تهمورث که دومین پادشاه معرفی میشود دو بار یاد شده است نخست در فرات ۱۱ و ۱۳ رام یشت دوم در فرات ۲۸ - ۲۹ زامیادیشت در رام یشت - تهمورث از فرشته هوا در خواست نمود که ویرا بهمه دیوان و مردمان و جادوان و پریها چیره سازد، که وی اهریمن را به پیکر اسبی در آورده براوسوار شود تا بدلو انتهای زمین برآند.

در زامیادیشت - فر کیانی مدت زمانی به تهمورث زیباوند تعلق داشته از پرتو آن او در روی هفت کشور پادشاهی نمود تا بدیوها و مردمان و جادوان و کاویها و کرپانها دست یافت و اهریمن را به پیکر اسبی در آورده در مدت سی سال بدلو کرانه زمین همیتاخت.

از اعمال مشهور تهمورث که در اوستا از آن یاد شده است رام کردن دیوهاست در یکی از قطعات اوستائی معروف به «ره ائو کمدیجا» فقره ۱۹۱ مده است تهمورث زیباوند یونگهان که دیو دیوان را ببارگاه داشت هفت قسم دبیری «خط» از او آورد.

«از این گزارش چنین برمی آید که پیش از تهمورث هفت قسم خط «دبیری» در جنوب دریای خزر شناخته شده و وسیله تفہیم و تفهم از راه دور بوده است که تهمورث در عهد سلطنت خود بدان دست یافته است.»



همچنین در مینوخرد فصل ۳۷ فقره ۲۱ اشاره بهمین معنی شده و در روایت

۲۱- مازن و وارن به تفسیر پرخی از محققین از جمله استاد پوردادود همان مازندران و گیلان است که در مقالات آینده دلایل کافی درباره آن خواهیم آورد.

منظوم موسوم «بادبیات پارسیان» که مستشرق معروف اشپیگل Spiegel طبع نموده راجع به تهمورث چنین آمده است.

تهمورث اهربیان را در مدت سی سال در بندداشت بر او زین نهاد برپشت او سوار شد و هر روز سه بار گردگیتی میگشته برسرش گرز پولادین میزد با او دریاو کوه و فراز و نشیب البرز راهی پیمود وقتی که از گردش بر میگشت اورا در بند نموده جز زخم گرز گران آشام و خوراکی نداشته....الخ . در این قسمت هم می بینیم تهمورث دومین پادشاه در حاشیه البرز است ، دریا و کوه و فراز و نشیب البرز را می بینیم .

در کرده بند ۱۵ رامیشت جمشید رادر قله البرز جائیکه رود «اردوی سور از بالای آن ببلندی هزار قد آدمی سر ازیر گشته و بدریای فراخکرت ۲۲ میریزد» مشاهده میکنیم .

و همچنین در کرده ۶ بند ۲۴ میخوانیم «اورا ستود فریدون پسر آبتین از خاندان توانا در مملکت چهار گوشه ورن ۰۰۰ ازاو درخواست نمود که این کامیابی را بمن ده ای اندر وا زبردست که من با آزیده هاک سه پوزه و سه کله و شش چشم و هزار مکر دار نده ، ظفریا بم . باین دروغ بسیار قوی و خبیث ، فریفتار جهان ، این دروغ بسیار زور مند که اهربیان بر ضد جهان مادی بیافرید . از برای فنای جهان راستی ۰۰۰ الخ

بند ۲۵ - اندر وا زبر دست این کامیابی را باو داد ، تا اینکه فریدون کامروا گردید ..

### نتیجه مقایسه

شواهدی که از اوستا و سرودهای مذهبی ایرانیان استخراج و در بالایاد کردیم همه حکایت از آن دارد که آریائیه‌ها هنگام پیشروی در سرزمین ایران

۲۲ - یستا جلد دوم ص ۱۴۹ گوید: چه چست «دریاچه رضایه» از بن بادریای فراخکرت اتصال دارد که خود دلیلی است بر اینکه مراد از فراخ کرت همان دریای خزر است که در جانب شرقی پئه چست فرار دارد بگواهی پاره ۲ از فر گرد ۲۲ .

از همه‌جا بسهولت گذشتند ولی در ورن و مازن یعنی گیلان و مازندران به مقاومت شدید برخورد کردند که برای شکستن آن ناچار بودند با یزدان خود توسل جویند فدیه و نیاز بدنهند و از نیروی ایزدان خود برای تحصیل پیروزی استمداد کنند.

هر چند نام قهرمانان نامبرده در ودا «Veda» کتاب مقدس آریائیهای هند نیز یاد شده است و با توجه با آنکه تاریخ ودا تا هزار و چهارصد سال قبل از میلاد پیش میرود و طبعاً قدیمی تر از اوستای زرتشت است، معلوم میگردد این قهرمانان، قهرمانان مشترک آریائیهای هند و ایران حتی قبل از جدائی این دو دسته آریائی میباشند که برای تجلیل آنان هر یک بزبانی و زمانی و مکانی سخن از وصف پهلوانان خود کرده‌اند در اینصورت سر گذشت آنسان فاقد ارزش تاریخی میگردد، ولی نکته‌ای که مورد استفاده است اشاراتی است که دلیل اهمیت مناطق مازن و ورن «مازندران و گیلان» میباشد.

بطوریکه میدانیم اوستا متصرفات آریائیها را در ایران بترتیب پیشرفت بشرح زیر ذکر کرده است.

اول ایران واج یا کشور آریانها دوم سعد سوم مرو چهارم باختر پنجم نیسایه ششم هرات هفتم کابل هشتم غزنین نهم کرگان دهم رخچ یازدهم صفحه هیلمند دوازدهم ری سیزدهم شاهرود چهاردهمین جا ورن پانزدهم پنجاب هند شانزدهم خاکهای مجاور زرنگ.

از طرز شماره‌بندی خط حر کت آریائیها از شرق بجنوب و انتشار آنها در نجد ایران هویداست که هیچ یک از مناطق بالا از نظر شت زرتشت شایستگی آن نداشته است که صحنهٔ تجلیات نامداران آریائی تعریف شود و این خود دلیل براین است که در زمان زرتشت یعنی تقریباً هزار و شصصد سال پیش شهرت و اعتبار مازندران و گیلان زبانزد عame بوده است و داستانهایی از تشکیلات اجتماعی و سازمان‌های دولتی و تجارب جنگی و استعداد منطقه

ومردمش از قرنها پیش بیاد گار هانده بود که در تهیه سرودهای اوستا و احیاء نام قهرمانان آریائی مورد استفاده شت زرتشت قرار گرفته است.

باید این نکته را هم بخاطرداشته باشیم که زرتشت در زمانی ظهر کرد که عده‌ای قابل ملاحظه رقیب دانشمند و مطلع و متقد نمود که در درجه اول مغان بودند، در مقابل داشت.

چون زرتشت بصفت مصلح آئین مغان و مؤسس دین تجلی کرده بود و ظهورش منافی با مصالح و نفوذ مغها بوده است، لاجرم با حریفان بصیر و سرسختی رو برو بود، پس در انتخاب مضمین اوستا می‌باشد کمال دقت و احتیاط مرعی میداشت تا بهانه تخطیه و سفسطه بحر فای نامدار که عنوان رهبری قوم هم داشته‌اند نداده باشد.

با در نظر گرفتن این شرایط نمی‌توان تصور کرد که انتخاب صحنه گیلان و مازندران صرفاً بصرافت طبع شت زرتشت بوده است، بلکه بیشتر نمی‌توان اندیشه کرد که انتخاب صحنه مزبور متناسب با دانش و اطلاع مردم زمان از اوضاع روز گاران پیش و مطابق با محفوظات تاریخی و داستانی عامه بود، که از نظر زرتشت قابل تأیید و از نظر معهای غیرقابل تخطیه بوده است.

نکته دیگری که شایان دقت است اشاره ایست که در تعبیر کلمه دئویسنا شده است که در صفحات پیش گفته آنرا دین غیر ایرانی دانسته‌اند. وقتی که هزدیسنا دین ایرانی معرفی شود طبیعاً دئویسنا دین غیر ایرانی یا بعبارت دیگر دین بومی خواهد بود.

مضافاً چنان‌که در پیش گفته این دین غیر ایرانی دارای پیشوایانی نیز بوده است که بعنوان کرپانها<sup>۲۳</sup> و کاویها<sup>۲۴</sup> در آریائی برگروه رهبران و پیشوایان

۲۳- کاوی و کرپان پیشوایانی بوده‌اند که مراسم دینی دیوها یا دین غیر ایرانی را بجا می‌آورده‌اند در گاههای زرتشت مکرر از آنان شکایت شده است که اسباب گمراهی مردمند ۹۳ گات‌ها

۲۴- تشابه نام کاوی و کاوه که هردو بر هبری هعرفی شده‌اند و داستان فریدون و ضحاک که

اطلاق میشده» یادگردیده و قهرمانان آریائی در ادعیه خود غلبه بر آنها را آرزو میکردند.

وجود دین و پیشوایان در ناحیه هازن و ورن بگواهی شت زرتشت و مردم زمان وی و همچنین مردمان قرون پیش از زرتشت خود دلیل دیگریست که مردمان سواحل جنوبی بحر خزر از لحاظ هم بستگی اجتماعی و رشد فکری بمقامی رسیده بودند که وجود قوانین و احکام را برای بقای جامعه و تکمیل شیرازه بنده لازم دانسته‌اند و توanstه بودند نظم و اطاعت را که محصول رشد عقلانی و احترام بحدود و حقوق است بین خود جاری سازندو در مقابل قوم دلیر و تازه نفس آریائی که از ایران واج سرازیر شده و سیزده استان یا کشور آن روزی را درهم نوردید، مقاومت نمایند و در بین کلیه متصرفات آریائی‌های قبل از تاریخ، امتیاز قهرمانسازی را برای خود محفوظ دارند.



شاهنامه و کتاب دینی ایرانیان آنرا منتب بسرزمین ورن کرده این معنی رابخاطر می‌آورد که ممکن است کاوه معروف نیزیکی از کاویها یا پیشوادان بومی بوده که برضحات شوریده و فریدون را حمایت کرده است، فقره ۳۳ از آبان یشت گوید «فریدون در مملکت چهار گوش ورن برای ناهید ..... قربانی نمود و از او خواست که بازی دهak ... ظفریابد» در ص ۱۹۳ یشتها و نیزدر بند هش فصل ۲۶ فقرات هشت و نه آمده است «این از دهak که نیز بیوراسب میگویند ... در کوه دماوند ذنپیر شده است » از کتاب دینی تفسیر استاد پوردادواد «

از اشاره که در اوستا شده است چنین برمی‌آید که کاویها نیز سلسله داشته‌اند چنانکه گوید کاوی دوم بنام «اوسه» Use از ایزد اردوی Ardví میخواهد که اورا فرمانروای بزرگ گرددند.

بهر تقدیر نام‌های کاوی، کاوه، کاوات، کاواتان از آنجهت که پیشوند نام بعضی آبادیهای گیلان است مانند کبته Kabate، کاوه ده Kavak deh، کاوان کل Kol-Kavan قابل توجه است.